Journal of Fiqh and Usul
Vol. 53, No. 2, Issue 125
Summer 2021
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v53i2.80813

سال پنجاه و سوم، شماره ۲، شمارهٔ پیاپی ۱۲۵
تابستان ۱٤۰۰، ص ۷۲-۵۱

تعریف و قلمرو حیله‌های جنگی و تمایز آن با خیانت در مخاصمات مسلحانه از منظر حقوق بشردوستانهٔ اسلامی در مقایسه با معاهدات بین‌المللی*

دکتر حسین حقیقت پور
استادیار دانشگاه یزد
Email: haghighatpoor@yazd.ac.ir

چکیده

جنگ از دیرباز وضعیتی اضطراری محسوب می‌شده و سبب تجویز برخی افعال نامشروع بوده است. ازجملهٔ این افعال، به‌کاربردن حیله است که احیاناً بسیار مفید نیز می‌نماید. گاهی یک حیلهٔ جنگی سبب کاهش چشمگیر خسارات جانی و مالی جنگ می‌شود. عنصر محوری حیله، فریب طرف مقابل و به‌اشتباه‌انداختن او است؛ با اینکه خیانت جنگی نیز بر همین مبنا استوار است، اما به هیچ روی تجویز نشده؛ بنابراین تعیین قلمرو حیله‌های جنگی در گرو مقایسهٔ آن با مفهوم خیانت است. در معاهدات و عرف بین‌المللی، با ارائهٔ ضابطه مشخص این دو مفهوم از یکدیگر متمایز می‌شوند. در فقه اسلامی با وجود تفکیک موضوعی و حکمی این دو مفهوم، یافتن ضابطهٔ این تفکیک تا حدی دشوار به نظر می‌رسد. در این نوشتار با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و مطالعهٔ توصیفی‌تطبیقی آثار فقیهان امامیه و اهل‌سنت، ضابطهٔ تمایز حیله و خیانت در حقوق اسلامی، تعیین و با مفاد معاهدات بین‌المللی مقایسه شده است. تمایز مفهومی میان خیانت و حیله و نیز ضابطهٔ پیشنهادی در پُروتُکل الحاقی اول به کنوانسیون ژنو دقیقاً منطبق با دیدگاه فقه اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: خیانت جنگی، حیلهٔ جنگی، خدعه، غدر، حقوق بشردوستانه، جهاد، کنوانسیون ژنو، مقررات لاهه.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۲/۳۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۵/۰۵.

Definition and domain of war tricks and its distinction with betrayal in armed conflicts from the perspective of Islamic humanitarian law in comparison with international treaties

Dr. Hossein Haghighatpour, Assistant Professor of Yazd University

Abstract

War has long been considered as a state of emergency and has led to permitting some illegitimate acts. One of these acts is to use a trick, which can be very useful. Sometimes a war trick can significantly reduce the loss of life and property of a war. The central element of the trick is to deceive and mislead the other party; While the betrayal of war is based on the same but not permitted in any way, Therefore, determining the domain of war tricks depends on comparing it with the concept of betrayal. In international treaties and custom, these two concepts are distinguished from each other by presenting a specific rule. In Islamic jurisprudence, despite the thematic and rule separation of these two concepts, it seems somewhat difficult to find the criterion of this separation. In this article, using library resources and descriptive-comparative study of the works of Imami and Sunni jurists, the criterion for distinguishing between deceit and betrayal in Islamic law has been determined and compared with the provisions of international treaties. The conceptual distinction between betrayal and deceit, as well as the criterion proposed in the First Protocol to the Geneva Convention, is exactly in line with the view of Islamic jurisprudence.

Keywords: War Betrayal, Trick of War, Deception, Treason, Humanitarian Law, Jihad, Geneva Convention, Hague Regulations.

۱. مقدمه

از لحاظ تاریخی، جنگ همیشه آمیخته با روش‌های پیچیده و گیج‌کننده بوده است (نک: جمشیدی، ۲۵۶). در ادیان آسمانی نیز استفاده از حیله‌های جنگی مانند تحریف سخنان، تبلیغات روانی، فتنه‌انگیزی، اختلاف‌افکنی و مانند آن مرسوم بوده است (نک: دورانت، ۱۳۷۶: ۳۶۶) به‌طور کلی پیروزی در جنگ، به‌خصوص در عصر حاضر مستلزم به‌کارگیری فنون پیچیدهٔ نظامی است و بهره‌گیری از حیله‌های جنگیِ مشروع، صرف‌نظر از آنکه پیروزی را نزدیک‌تر می‌سازد، از تلفات جنگ نیز می‌کاهد. ازاین‌رو است که تعداد کشته‌ها در جنگ‌های پیامبر(ص) با جنگ‌های دیگر مقایسه‌کردنی نیست (نک: قرضاوی، ۱/ ۷۵۸)؛ چه اینکه پیامبر(ص) در همهٔ جنگ‌ها از حیله‌های جنگی بهره می‌گرفت. اساساً در منابع اسلامی دربارهٔ خدعه، از قول رسول خدا(ص) چنین آمده است: «الحرب خدعة» (کلینی، ۷۸۰/۱۴)؛ یعنی جنگ در واقع عین خدعه است.

با وجود این، در کنار تجویز حیله‌های جنگی که رکن اساسی آن را فریب دشمن تأمین می‌کند، خیانت جنگی که آن نیز مبتنی بر فریب دشمن است، ممنوع است. شباهت این دو نهاد با یکدیگر نیازمند وجه یا وجوه تمایزی است که حرام از حلال و مشروع از نامشروع تفکیک شود؛ چه اینکه تمام قواعد حقوق بشردوستانه از جهتی برای تشخیص این مرز تدوین شده است.

در حقوق بین‌الملل مخاصمات، در مقررات لاهه و کنوانسیون۱۹۴۹ ژنو، خیانت و حیلهٔ جنگی تعریف و تفکیک نشد، اما در پُروتُکل الحاقی اول به کنوانسیون ژنو در سال۱۹۷۷، این دو مفهوم از یکدیگر متمایز شدند. در نظام حقوقی کشورمان هیچ قانون یا دستورالعمل نظامی در این جهت وجود ندارد و تنها در لایحهٔ الحاق جمهوری اسلامی ایران به پُروتُکل‌های الحاقی اول و دوم ژنو، به‌طور ضمنی بر این تعریف و تفکیک صحه گذاشته شده که آن نیز تاکنون از رسمیت قانون بهره‌مند نشده است. مادهٔ۱۲۷ قانون مجازات نیروهای مسلح نیز به‌طور ناقص و تنها به برخی از مصادیق خیانت جنگی اشاره شده است؛ بنابراین ضروری است باتوجه‌به اصل چهارم و هفتادوهفتم قانون اساسی، مفاد پُروتُکل‌ها بر موازین اسلامی تطبیق شود. در این جهت، در پی پاسخ به این پرسش هستیم که عناصر محوری حیله‌های جنگی چیست؟ تفاوت مفهومی و مصداقی حیله با خیانت جنگی چیست؟ آیا ضابطهٔ پیشنهادی در منابع اسلامی منطبق با مفاد پُروتکل هست یا خیر؟ تلاش می‌کنیم با بهره‌گیری از منابع روایی و فقهی امامیه و در کنار آن استفاده از منابع اهل‌سنت، به این پرسش‌ها پاسخ دهیم.

۲. تعریف حیله در معاهدات بین‌المللی و تمایز آن با خیانت جنگی

مادۀ۲۴ مقررات منضم به عهدنامۀ چهارم۱۹۰۷ لاهه و بند۲ مادۀ۳۷ پُروتُکل شمارۀ یک۱۹۷۷ ژنو، ازجمله مقرراتی هستند که مبادرت به حیله‌های جنگی را مجاز دانسته‌اند. در مادۀ۳۷ پُروتُکل آمده است: «حیله‌هاي جنگي ممنوع نیست. منظور از این قبیل حیله‌ها، اعمالي است که به‌منظور گمراه‌کردن دشمن یا وادارساختن او به اقدام‌هاي غیرمحتاطانه صورت مي‌گیرد. درحالی‌که مغایر قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه نیست، نیرنگ محسوب نمي‌شود؛ زیرا این حیله‌ها حس اعتماد دشمن را در قبال حمایت به‌سبب قواعد مذکور برنمي‌انگیزد». پس حیله یا خدعۀ جنگی، عملی است که هدفش گمراه‌کردن دشمن یا وادارساختن او به اشتباه یا اقدام‌های غیرمحتاطانه است (ضیایی بیگدلی، حقوق جنگ، ۱۸۲). در دستورالعمل نظامی انگلیس، موارد ذیل جزء حیله‌های جنگی قانونی برشمرده شده‌اند:

غافل‌گیری، شبیخون، تظاهر به حمله، عقب‌نشینی یا فرار به‌قصد فریب، تظاهر به آرامش و عدم تحرک، سپردن چند نقطه از استحکامات به گروهی کوچک، تظاهر به انجام عملیات ساختمانی و پل‌سازی، اعزام پیک قلابی و انتشار روزنامل قلابی به این قصد که اطلاعات آن‌ها به دست دشمن بیفتد، انجام مانورهای ساختگی، استفاده از رمزها و علایم دشمن به‌قصد فریب او، پخش اخبار جعلی روی فرکانسی که دشمن به‌سهولت آن را پیدا کند و این‌چنین گمراه شود، تظاهر به برقراری ارتباط با گروه‌ها و افرادی که در واقع وجود خارجی ندارند برای منحرف‌کردن توجه دشمن، تغییر مکان واحدهای مختلف علائم روی زمین، ساختن فرودگاه‌ها و پادگان‌های دروغین و... (هنکرتز، ۳۲۴). استفاده از استتار، تله، انتشار اخبار و اطلاعات نادرست و تظاهر کِشتی جنگی به کِشتی تجاری جهت گشودن آتش در شرایط بسیار مساعد علیه دشمن (کشتی‌های تله) را هم باید به موارد مذکور افزود (ضیایی بیگدلی، حقوق بین الملل بشردوستانه، ۲۴۵).

۲-۱. تفکیک میان حیله‌های مجاز و ممنوع

باوجود تجویز عمومیِ حیله در حقوق بین‌الملل مخاصمات، برخی از حیله‌ها به‌صراحت ممنوع اعلام شده است. به‌طور مثال استفاده از علائم و مشخصه‌های سازمان ملل متحد به‌استثنای موارد مجاز از سوی این سازمان، به‌طورکلی بر اساس پاراگراف دوم مادۀ۳۸ پُروتُکل الحاقی ممنوع اعلام شده است. همچنین استفاده از پرچم، علائم و نشانه‌های نظامیِ دولت‌های بی‌طرف و دولت‌های غیردرگیر در جنگ، طبق پاراگراف نخست مادۀ۳۹ ممنوع است. سوءاستفاده از آمبولانس و تجهیزات بهداری یا سیگنال‌ها و علائم مورد حمایت بین‌المللی (اصغری مرزیدره، ۱۳۸۸: ۲۴)، استفاده از پرچم، علائم یا لباس نظامی دشمن نیز تنها در عملیات نظامی یا به‌منظور پیشبرد اهداف نظامی خود و ایجاد ایمنی و کسب حمایت از سوی

دشمن یا ممانعت از حملات دشمن منع شده است (پاراگراف دوم مادهٔ۳۹ پُروتُکل الحاقی اول). پس چنین استفاده‌هایی در مواردی که حفظ جان سرباز ایجاب می‌کند، جایز است. همچنین اسرای جنگی به‌هنگام فرار می‌توانند از نشان‌ها و لباس‌های دشمن استفاده کنند، به‌شرطی که درگیر عملیات نظامی علیه دشمن نشوند و هیچ‌گاه درحالی‌که لباس نظامی دشمن را به تن دارند، علیه او شلیک نکنند (همو).

حیلهٔ مشروع دارای دو عنصر محوری است:

عملیات فریب‌کارانه به‌قصد اتخاذ یک بی‌احتیاطی توسط دشمن و قرار دادن او در وضعیت نامتناسب و کسب مزیت نظامی ازطریق آن؛ عدم‌مخالفت عمل با قواعد و مقررات بین‌المللی حاکم بر جنگ و به‌طورخاص خائنانه‌نبودن عمل؛ بر این اساس، استفاده از علائم، نشانه‌ها و لباس‌های نظامی دشمن در طول حمله یا به‌جهت کسب مزیت نظامی یا حتی ممانعت از حملات دشمن، حیلهٔ مجاز تلقّی نخواهد شد؛ زیرا این رفتار، مخالفِ با نصّ بند دوم مادهٔ۳۹ پُروتُکل الحاقی اول محسوب می‌شود.

پُروتُکل اول، دوگونه از حیله‌های غیرمجاز را معرفی کرده است: حیله‌های مخالف با قواعد حقوق مخاصمات مسلحانه؛ حیله‌هایی که مصداق خیانت جنگی محسوب می‌شوند.

از این مطلب معلوم می‌شود همهٔ حیله‌های نامشروع لزوماً مصداق خیانت نیستند، بلکه حیله ممکن است نامشروع باشد اما خیانت هم محسوب نشود. به‌طورمثال، تظاهر به تسلیم برای ممانعت از حملهٔ دشمن یا صرف پوشیدن لباس دشمن و استفاده از علائم نظامی او نوعی حیله نامشروع است، اما خیانت نیست. نقض مواردی که در مادهٔ۳۸ و ۳۹ پروتکل ممنوع اعلام شده‌اند، حیلهٔ نامشروع به شمار می‌آیند، اما ممکن است در بسیاری از این موارد عنوان خیانت صدق نکند. بنابراین حیله‌های غیرمجاز محدوده‌ای بسیار فراتر از خیانت جنگی را در برمی‌گیرند (اصغری مرزیدره، ۲۸).

۲-۲. تعریف خیانت در حقوق بین‌الملل معاهدات و حقوق بین‌الملل عرفی

خیانت جنگی در معاهدات بین‌المللی ممنوع اعلام شده است. مادهٔ۲۴ مقررات لاهه در خصوص حقوق و عرف‌های جنگِ زمینی ضمیمه‌شده به کنوانسیون دوم۱۸۹۹ و کنوانسیون چهارم۱۹۰۷، بدون هیچ‌گونه محدودیتی بیان می‌دارد: «حیله‌های جنگی... مجاز هستند». اما تفاوت اساسی میان حیله و خیانت جنگی معلوم نشده بود تا اینکه با الحاق پُروتُکل (تشریفات) اول در سال۱۹۷۹ به کنوانسیون۱۹۴۹ ژنو، تعریفی برای خیانت جنگی ارائه شد. در مادهٔ۳۷ (۱) پُروتُکل الحاقی اول، خیانت بدین شرح تعریف شده است: «فریب دشمن و ایجاد این باور در او که می‌تواند اعتماد کند یا به‌منظور سوءاستفاده از این اعتماد، موظف به اعطای حمایتی بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال بر درگیری‌های مسلحانه، است». در عناصر جنایت، اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی نیز همین معنا را در تعریف «کشتن یا

مجروح‌کردن افراد دشمن یا رزمندۀ طرف مقابل به‌صورت خائنانـه» آورده اسـت: ۱. جلـب اعتمـاد طـرف مقابل مبنی‌بر اینکه تحت قواعد حقوق بشردوستانه، ملزم به اعطای حمایت یا مستحق حمایـت اسـت؛ ۲. قصد سوءاستفاده از این اعتماد؛ ۳. ایراد صدمۀ شدید به طرف مقابل یا کشتن وی؛ ۴. سوءاستفاده از چنین اعتمادی برای کشتن یا واردکردن آسیب جدی به طـرف مقابـل (Dormann, 2005, p.240). بنـابراین، اساسِ اقدام خیانت‌آمیز، جلب اعتماد طرف مقابل و سپس سوءاستفاده از این اعتماد است (سوءاستفاده از حسن‌نیت) و از این لحاظ در مرحله‌ای مذموم‌تر از «استفادۀ سـوء و بـه‌کاربردن نادرسـت» قـرار می‌گیـرد. (هنکرتز، ۳۴۹/۱).

نتیجۀ بحث چنین است که فریب دشمن در جنگ بر اساس عرف و معاهدات بین‌المللی مجـاز اسـت جز در دو مورد: فریبی که اعتماد دشمن را مبنی‌بر وجود وضعیت حمایت و امنیت برای او یا موظف‌بودن به اعطای امان به طرف مقابل جلب نماید و سپس با سوءاستفاده از آن، دشمن به قتل برسد یا مجروح یا اسیر شود (خیانت جنگی)؛ فریبی که مستلزم نقض یکی از قواعد حقوق بشردوسـتانه یـا معاهـدات بین‌المللـی باشد (حیله نامشروع).

۳. حیل جنگی در منابع اسلامی

مدخل حیلۀ جنگی در منابع اسلامی، واژۀ «خدعه» و «خداع» اسـت. در میـان دانشـمندان و فقیهـان مسلمان مشهور است که از قول معصومان(ع) می‌گویند: «الحرب خدعةٌ». پس ابتدا باید به مفهوم‌شناسـی این واژه پرداخت.

۳-۱. مفهوم‌شناسی خدعه

در عبارت «الحرب خدعة»، واژۀ «خدعه» به سه شکل فتح خاء و سکون دال، ضم خاء و سـکون دال، و ضمّ خاء و فتح دال روایت شده است. معنی اولی آن است که امر جنگ با یک خدعه پایان می‌یابد؛ یعنی هرگاه فرد جنگجو یک بار خدعه بورزد، نمی‌تواند آن را اقاله کند که این فصیح‌ترین و صحیح‌ترین روایـات است. معنی عبارت در قالب دوم، اسم خداع است. معنی عبارت در قالب سـوم نیـز آن اسـت کـه جنـگ، مردان را فریب داده و وعده می‌دهد اما بدان وفا نمی‌کند (ابن‌اثیـر، ۱۴/۲). برخـی معنـای لغـوی خدعـه را پنهان‌داشتن چیزی در عین ایهام، به غیرِ آن دانسته‌اند (ابن‌شهرآشوب، ۱۷۸/۱؛ سـبزواری، ۱۲۸/۱۵). فـرق میان خدعه و غرور آن است که غرور ایهامی است که انسان را بر می‌انگیزد تا فعلی انجام دهد که بـه حـال وی مضرّ است؛ مانند اینکه سرابی ببیند و آن را آب پندارد و براین‌اساس آبی را کـه در اختیـار دارد مصـرف کند و درنتیجه از تشنگی هلاک شود، اما خدعه به‌معنای آن است که وجه درسـت را از وی بپوشـاند و او را

در مکروه و ناپسند گرفتار کند؛ به‌طورمثال درصورتی‌که شخصی در خرید یا فروش، خلافِ واقعیت را اظهار کند، گفته می‌شود دیگری را در خرید یا فروش فریب داد و او را در مال خویش دچار ضرر کرد. پس اصل مشترک در این ماده عبارت است از مخفی‌کردن چیزی که باید ظاهر و معلوم باشد؛ بنابراین خدعه غیر از حیله و غرور و مکر است (مصطفوی، ۳/ ۲۷). دربارهٔ مفهوم دقیق خدعه در جنگ، کمتر فقیهی سخن گفته است. برخی از آنان گفته‌اند: مقصود، به‌کارگیری رأی و نظر در جنگ است که بدان بیش از شجاعت نیاز است (قرضاوی، ۷۸۰/۱).

۳-۲. حکم فقهیِ خدعه

از منابع روایی چنین استفاده می‌شود که اصل اولیه دربارهٔ خدعه و نیرنگ، حرمت آن است:

أ. «رسول خدا(ص) فرمود: هرکس مسلمان است، پس مکر و خدعه نمی‌ورزد؛ زیرا من از جبرئیل(ع) شنیدم که می‌گفت: جایگاه مکر و خدعه در آتش است» (حرعاملی، ۲۴۱/۱۲)؛

ب. امیرالمومنین(ع) فرمود: «اگر جایگاه مکر و خدعه در آتش نبود، من مکارترین مردم بودم» (کلینی، ۳۷/۱۴).

ج. بپرهیز از فریب‌دادن دیگران، به‌درستی که فریب‌کاری خوی انسانِ پست‌مرتبه است (مجلسی، ۱۷۴/۱۳).

این اصل کلی، پیرامون جنگ تغییر می‌کند؛ زیرا جنگ حالت ثانویه به شمار می‌رود و مقتضی حکم ثانوی است؛ ازاین‌رو پیشوایان دین، جنس جنگ را خدعه و نیرنگ دانسته‌اند. جملهٔ «الحربُ خدعةٌ» در منابع فریقین دارای شهرت روایی شایان توجهی است (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۶۳/۶؛ همو، ۲۶۱؛ حمیری، ۱۳۳؛ کلینی، ۷۸۰/۱۴؛ بخاری، ۶۳/۴؛ ابن‌ماجه، ۹۴۶/۲؛ ابن‌ابی‌شیبه، ۵۳۸/۶؛ ابن‌حنبل، ۵۳/۲).

در جنگ‌های پیامبر(ص) نیز این قاعدهٔ کلی اجرا شده است. به‌طورمثال در غزوهٔ بنی‌لحیان که دشمن در ناحیهٔ جنوبی مدینه و در نزدیکی مکه قرار داشت، پیامبر(ص) سپاه را به‌سمت شمال مدینه و به‌سوي شام می‌برد تا دشمن را غافل‌گیر کند و سپس ناگهان مسیر خود را عوض کرده و به‌سمت جنوب به‌سوی دشمن می‌رود. حضرت(ص) با استفاده از این حیله و تاکتیک جنگی، دشمن را شکست می‌دهد (ابن‌هشام، ۲۷۹/۲تا۲۸۰). ظاهراً این روش معمول پیامبر(ص) در همهٔ جنگ‌ها بوده است؛ زیرا بسیاري از منابع روایی اهل‌سنت نقل می‌کنند که پیامبر(ص) در اکثر جنگ‌هایی که حضور داشت، مقصد نهایی خویش را پنهان می‌داشت و دشمن را به اشتباه می‌انداخت؛ به‌طورمثال مقصدش غرب بود اما ابتدا به‌سمت مشرق حرکت می‌کرد (بخاری، ۳/۶؛ ابن‌حنبل، ۶۷/۲۵).

علی‌بن‌ابیطالب(ع) نیز با رفتار خود بر این قاعده صحّه گذاشته است؛ به‌طور مثال در جنگ احزاب که با قهرمانی چون عمروبن‌عبدود روبه‌رو شد، به وی فرمود: من به میدان جنگ نیامده‌ام که با دو نفر بجنگم. با این جمله عمرو به پشت سر خویش نگاه کرد و در این لحظه حضرت بر وی حمله کرده و او را از پای درآورد. او در پاسخ عمرو که گفت: مرا فریفتی، فرمود: همانا جنگ خدعه است (علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۸۳/۹).

بسیاری از فقیهان امامیه (نک: علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۸۳/۹؛ سبزواری، ۱۲۷/۱۵) و اهل‌سنت (نووی، شرح النووی علی مسلم، ۳۲۰/۷) بر جواز خدعه در جنگ ادعای اجماع کرده‌اند.

۳-۳. نمونه‌هایی از خدعه در سنت معصومان(ع)

۳-۳-۱. شایعه‌پراکنی و انتشار اخبار کذب

بالاترین حد از حیله‌های جنگی، کذب در جنگ است. ممنوعیت کلی کذب بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست، اما این قاعدۀ کلی در جنگ متحول شده است. در روایات به‌صراحت جواز کذب در جنگ تأیید شده است؛ به‌طور مثال «كُلُّ كَذِبٍ مَسْؤُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْماً إِلَّا كَذِباً فِي ثَلَاثَةٍ: رَجُلٌ كَائِدٌ فِي حَرْبِهِ، فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ...» (کلینی، ٤٨/٤) که مشابه این حدیث در جوامع روایی اهل‌سنت نیز نقل شده است (صحیح مسلم، حدیث ٢٦٠٥) یا: «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ يَقُولُ تَكَلَّمُوا بِمَا أَرَدْتُمْ» (طوسی، تهذیب الاحکام، ١٦٣/٦).

شایعه‌پراکنی به‌معنای پراکندن اخبار غیرواقعی دربارۀ موقعیت نیروهای خودی یا نیروهای دشمن به‌قصد فهم نادرست دشمن پیرامون واقع و اتخاذِ تصمیم اشتباه است؛ به‌طور مثال پیامبر(ص) قبل از رویارویی با ابوسفیان و یارانش، شایعه‌ای منتشر کرد مبنی‌بر اینکه یهودیان بنی‌قریظه پیمان خویش با مشرکان را شکسته و علیه ایشان با مسلمانان پیمان نظامی منعقد کرده‌اند؛ درنتیجۀ این تدبیر، مشرکان از جنگ پشیمان شدند (قرطبی، الجامع لأحکام القرآن، ۱۳۵/۱۴؛ حمیری، ۱۳۳).[۱] به اعتقاد برخی از فقیهان اهل‌سنت، گفتن دروغ در جنگ احیاناً واجب نیز می‌شود؛ مانند جایی که مسلمانی اسیر می‌شود و از وی راجع به بعضی از اسرار جنگی سوال می‌شود (قرضاوی، ۷۷۹/۱).

۳-۳-۲. نمایش کاذب قدرت یا ضعف

انجام عملیاتی که قدرت یا ضعف نیروهای خودی را پنهان داشته و وضعیت موجود را به‌گونۀ وارونه جلوه دهد، نمایش کاذب قدرت یا ضعف است. دراین‌باره می‌توان به تاکتیک جنگی پیامبر(ص) در جریان فتح مکه اشاره کرد، پس از آنکه به‌هنگام عشاء، مسلمانان به منطقۀ «مرّ الظهران» در نزدیکی مکه رسیدند،

---

۱. برای مشاهدۀ نمونه‌ای دیگر نک: منتظری، ٥٦٢/٢.

پیامبر(ص) دستور داد مسلمانان به مقدار زیادی آتش روشن کنند و آنان هزاران آتش افروختند. وقتی مشرکان این صحنه را مشاهده کردند، توهم کردند که جمعیت مسلمانان بسیار زیاد است و درنتیجه ابوسفیان را برای مذاکره فرستادند (واقدی، ۲/ ۸۱٤).

۳-۳-۳. توریه

توریه در لغت به‌معنای پنهان‌داشتن است و در اصطلاح فقیهان عبارت است از ذکر لفظی به‌گونه‌ای که معنای واقعی آن را اراده کرده باشد و درعین‌حال قصد به اشتباه‌انداختن مخاطب را داشته باشد (سبزواری، ۱۵۴/۱۶). توریه در مواردی چون اصلاح بین مردم یا رهاشدن از دست ظالم و... جایز شمرده شده است. در جنگ نیز به استناد قیاس اولویت نسبت به موارد مذکور و نیز به‌تصریح سنت معصومان(ع)، این کار به‌عنوان یکی از مصادیق حیلهٔ جنگی جایز است؛ به‌طور مثال بر اساس گزارش‌های تاریخی اهل‌سنت، در غزوهٔ بدر وقتی پیامبر(ص) به‌همراه یکی از اصحاب خود در میانهٔ راه به یکی از اعراب برخورد کرد، از وی دربارهٔ قریش و نیز اخباری که از محمد(ص) و اصحابش به آنان رسیده، پرسید. وی گفت: من خبری به شما نمی‌دهم تا اینکه خود را معرفی کنید. حضرت به وی فرمود: وقتی خبر دهی، ما خود را معرفی خواهیم کرد. وی گفت: آیا این در برابر آن است؟ فرمود: آری. آن عرب اخبار خود را گزارش کرد و گفت: حال بگویید که هستید؟ حضرت فرمود: «نحن من ماءٍ» و به راه خود ادامه داد. آن عرب با خود گفت: «ما من ماءٍ؟ أمن ماء العراق؟» (به‌نقل از: شیث خطاب، ۱۰۵/۱)؛ یعني ما از آب هستیم. اما کدام آب؟ ظاهراً مقصود حضرت(ص) آیهٔ «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ» (طارق: ۶) بوده، اما آن عرب معنایی دیگر برداشت کرده است.

گاهی نیز از رفتار دشمن توسط معصومان(ع) باعنوان خدعه یاد شده است؛ به‌طور مثال بر سر نیزه‌کردن قرآن توسط سپاه معاویه در جنگ صفین، در روایات به‌عنوان مصداقی از حیله و خدعه معرفی شده است (نک: نهج البلاغه، ۱۷۸؛ طبرسی، ۱۸۵/۱). این خدعه هرچند با هدفی نامشروع صورت پذیرفته، اما امیرالمومنین(ع) به‌هیچ‌روی از آن با واژهٔ «غدر» و مانند آن یاد نکرده است؛ زیرا با این رفتار نه عهدی شکسته و نه امانی زیر پا گذاشته شده است.

فقیهان امامیه معتقدند برای دفع دشمن استفاده از انواع حیله‌ها و چاره‌ها جایز است: مانند ارسال نماینده، نامه‌های کاذب مبنی‌بر فرار مسلمانان، کمی جمعیت ایشان و ضعف قوای آنان. این همه بدان جهت که دشمن احساس امنیت کند و احتیاط را واگذارد تا در وضعیتی که آمادگی ندارند، سپاه مسلمانان بر ایشان یورش برد (کاشف الغطاء، ۳۸۱/۴).

۴. تفکیک مفهومی حیلهٔ جنگی و خیانت جنگی در فقه اسلامی

پس از تبیین مفهومی و حکمی خیانت و خدعه، اکنون باید به این پرسش پاسخ گوییم که مـرز ایـن دو در کجاست؟ آیا ممکن است حیلهٔ غیرمشروع تلقی شود؟ با کدام ضابطه می‌توان تشـخیص داد رفتـار فـرد نظامی در میان جنگ، مصداقی از خیانت جنگی است یا نوعی حیله محسوب می‌شود؟ این پرسش ازآن‌رو حائز اهمیت است که چنان‌که گفتیم خیانت جنگی ممنوع و دارای ضمانت اجرای کیفری و حقوقی است، اما حیلهٔ جنگی کاملاً مشروع می‌باشد. درعین‌حال گاه این دو با یکـدیگر اشـتباه می‌شـوند؛ زیـرا چنان‌کـه خواهیم گفت: اولاً، در هر دوی آن‌ها عنصر اساسی، فریب دشمن است؛ ثانیاً، هدف از فریب نیز غلبـه بـر دشمن و احیاناً کشتن او است (خویی، ۳۷۳/۱؛ صـاحب‌جواهر، ۷۹/۲۱)، گرچـه هـدف از حیلـه گـاهی صِرف رهایی از دست دشمن در بحبوحهٔ جنگ است.

لسان ادله و کلام فقیهان امامیه در این جهت تقریباً همان چیـزی اسـت کـه در معاهـدات بین‌المللـی مشاهده می‌شود: جنگیدن با هر شیوه‌ای که مستلزم پیروزی یا مقتضای دفاع باشد، جایز است مگر اینکه به خیانت و غدر بیانجامد. به‌تعبیری دیگر شناخت مفهوم حیله پیوند کاملی با مفهوم خیانت دارد. گفته شـده خدعهٔ جایز در جنگ، حد معین و کیفیت خاصی ندارد، بلکه بر اساس حالات، موارد، زمان‌ها و مکان‌هـا مختلف خواهد بود (سبزواری، ۱۲۸/۱۵).

فقیهان اهل‌سنت نیز بر همـین روش فتـوا می‌دهنـد؛ بـه‌طور مثـال نـووی از فقیهـان بـزرگ اهل‌سـنت می‌گوید: «علما دربارهٔ جواز خدعه نسبت به کفار در جنگ به هر طریقِ ممکن اتفاق‌نظر دارند، مگر اینکـه مستلزم نقض عهد یا امان باشد که در این صورت جایز نخواهد بود» (قرضاوی، ۷۸۰/۱). برای تبیـین ایـن فرضیه، باید وضعیت‌های مختلف را جداگانه بررسی کنیم.

۴-۱. مفهوم و مصادیق خیانت جنگی در فقه اسلامی

وضعیتی که رزمندهٔ مسلمان با گفتار یا رفتارِ خود، دشمن را مبنی‌بر اینکه در امان است، فریـب دهـد و سپس دشمن، خود را در دسترس قرار دهد و رزمنده از این اعتماد همراه با حسـن‌نیتِ دشـمن سوءاسـتفاده کرده، او را بکشد یا مجروح یا اسیر سازد، جرم خیانت جنگی محقق شـده اسـت کـه بـر اسـاس نصـوصِ خدشه‌ناپذیر و نیز اجماع فقیهان ممنوع می‌باشد. این رفتـار در فقـه اسـلامی تحـت‌عنوان «غـدر» بررسـی می‌شود. فقیهان امامیه با اندکی تفاوت، غدر را چنین تعریف کرده‌اند: ترک وفـا و نقـض عهـد (سـبزواری، ۱۲۷/۱۵)؛ نقض عهد و بیعت و برافروختن آتش جنگ و ارادهٔ رساندن شرّ به دیگری با توسل به‌سبب پنهانی (مازندرانی، ۹/ ۳۷۱؛ مجلسی، ۳۲۰/۱۰)؛ قتال ناگهـانی بـا دشـمن پـس از اعطـای امـان (شـهید ثـانی، ۴۸۲/۱؛ همو، ۲۷/۳)؛ قتل ناگهانی دشمن پس از اعطای امان (طباطبایی حـایری، ۷۶/۸،)؛ قتـل دشـمن

پس از اعطای امان (صاحب‌جواهر، ۲۱/ ۷۸؛ عراقی، ۴۰۸/۴)؛ گفتن چیزی که دشمن آن را امان محسوب کند و سپس کشتن او (مجلسی، ۴۳۲/۹).

ایجاد اعتماد همراه با حسن‌نیت در دشمن و سپس نقض آن، به دو صورت کلی مصوّر است:

۴-۱-۱. صورت نخست: فریب دشمن مبنی‌بر برخورداری از وضعیت امان

۴-۱-۱-۱. ایجاد اعتماد به استناد فعل یا گفتار طرف مقابل

گاهی عقد امان دارای تمامی شرایط صحت است و هیچ چیز مانع از تشکیل صحیح آن نیست. در این فرض در زمان انعقاد امان هیچ‌گونه شائبه‌ای در سلامت قصد وجود نـدارد؛ امـا پـس از تشـکیل، مفـاد آن نقض می‌شود. این صورت بی‌تردید مصداق خیانت جنگی به شمار می‌رود.

در منابع روایی و فقهی اهل‌سنت، سیرهٔ برخی از خلفا و صحابه مبنای پاسخ به مسـئله قـرار می‌گیـرد؛ به‌طور مثال از ابی‌وائل نقل است که عمربن‌خطاب در نامه‌ای به وی چنین نگاشت: هرگاه مردی با دیگـری روبه‌رو شده و (به زبان فارسی) بگوید: «نترس»، او را امان داده است. اگـر (بـه زبـان عربـی) بگویـد: «لا تخف»، او را امان داده است و اگر (به زبان قبطی) بگوید: «لا تذهل»، بـاز هـم امـان محسـوب می‌شـود. خداوند به زبان‌ها آگاه است» (بخاری، ۲۷۴/۶). بسیاری از فقیهان اهل‌سنت حتی اشاره به امـان را، امـان تلقی کرده‌اند (مالک‌بن‌انس، الموطّأ، ۴۴۸/۲؛ ابویوسف، الخراج، ۲۲۴). آن‌ها در پذیرش امان، به تسامح گرویده‌اند تا جایی که گفته‌اند: در صورت ندای مشرک، اگر مسلمانان پاسخ وی را بدهند یا سکوت کننـد، درصورتی‌که مشرک از جنگ امتناع کند یا به‌سوی مسلمانان بیاید و شواهد دلالـت کننـد کـه قصـد جنـگ ندارد، امان صحیح است (زحیلی، ۲۸۸). بر اساس قاعدهٔ «حقن الدماء»، برخـی از ایشـان معتقدنـد اگـر مسلمانان به چهار نفر از مشرکان داخلِ دژ به‌طور نامعین امان دهند، اما بیست نفر از دژ خارج شوند؛ همهٔ آن‌ها در امان خواهند بود چه اینکه هر یک از آن‌ها است بین اینکه خونش هدر اسـت یـا محقـون (شـمس الائمه سرخسی، ۲۵۴/۱).

فقیهان امامیه نیز معتقدند اعطای امان به دشمن در قالب هر لفظ دالّ برآن، صحیح و الزام‌آور است. با این تفصیل که دربارهٔ الفاظی که صریح در معنای امان هستند، تردیـد روا نمی‌دارنـد و دربـارهٔ الفـاظی کـه صریح در این معنا نیستند، رجوع به قصد متکلم را مرجع حل مسئله می‌شمارند. اگر قصد مـتکلم اعطـای امان باشد، الزام‌آور است و اگر قصد او چنین نباشد، امان محسوب نمی‌شود. اختلاف‌نظـر فقیهـان دربـارهٔ برخی از تعبیرات خاص، مسلماً اختلافی صغروی است نه کبروی. محور بحث، دلالت لفظ یـا اشـاره بـر معنای امان است و اگر احراز شود، در کبرای استنباط که همانا در امان‌بودن حربـی اسـت، هـیچ اخـتلاف نظری وجود ندارد؛ به‌طور مثال دربارهٔ الفاظی مانند «توقف کـن»، «بایسـت» و «سـلاح خـود را بگـذار»،

اختلافی در دلالت‌نداشتن آن‌ها بر امان وجود ندارد (نک: علامه حلی، تحریرالاحکام الشرعیۀ، ۱۴۸،۱۴۷/۲؛ فقعانی، ۱۰۰)، اما دربارۀ الفاظی مانند «لابأس علیك»، «لاتذهل»، «لاتخف»، «لاتخش»، «لاتضطرب» و «لاتحزن» اختلاف به چشم می‌خورد (نک: علامه حلی، قواعد الاحکام، ۵۰۲/۱؛ فقعانی، ۱۰۰؛ صاحب‌جواهر، ۹۳/۲۱؛ کاشف الغطاء، ۳۴۲/۴). به نظر می‌رسد ملاک حل اختلاف در این جهت، عرف است. شاید هم در جمع این دو بتوان گفت قرینۀ حالیه از نگاه عرفی، راهی برای احراز قصد متکلم است. باید در نظر داشت که در عصر حاضر و باتوجه‌به عرف منطقه‌ای و بین‌المللی چه الفاظ یا اشاراتی صریح در اعطای امان محسوب می‌شوند؛ به‌طور مثال در نظام حقوق بین‌الملل معاصر استفاده از نشانۀ اختصاری صلیب سرخ یا پرچم سفید یا یونیفرم اعضای سازمان‌های صلح بین‌المللی، می‌توانند به‌صراحت دلالت بر ایجاد وضعیت امان کنند. همچنین درصورتی‌که گفتار یا رفتاری دلالت صریح بر معنای اعطای امان نداشته، اما از قرائن و شواهد بتوان قصد شخص مبنی‌بر اعطای امان را احراز کرد، هرگونه رفتارِ مخالفِ آن خیانت جنگی محسوب می‌شود. فرض کنیم در صحنۀ نبرد، شخصی که به زبان بیگانه آشنا نیست، نسبت به طرف مقابل که با اصرار و بی‌تابی دست بر سر گرفته و به زبان بیگانه درخواست امان می‌کند، اشاره کرده و از واژۀ «ok» به گونۀ شفاهی یا کتبی استفاده می‌کند و قصد وی اعطای امان به دشمن است. در این فرض اگر بتوانیم ترتّبِ این پاسخِ غیرصریح بر درخواست مصرّانۀ دشمن را، نوعی قرینۀ حالیه محسوب کنیم، حکم به اعطای امان می‌کنیم. پس اگر این شخص پس از دستیابی به دشمن او را به قتل برساند، مرتکب غدر و خیانت جنگی شده است. توجه به ملاک نوعی در کلام فقیهان نیز به چشم می‌آید (نک: علامه حلی، تذکرۀ الفقهاء، ۹۲/۹).

گاهی نیز ممکن است رزمنده از همان ابتدا قصد فریب و خیانت داشته باشد. ظاهراً این صورت در منابع روایی و فقهی امامیه به‌صراحت نیامده و این شاید به‌دلیل بداهت اولویت آن نسبت به صورت اول بوده است.

نتیجه آنچه گفتیم این است که در صورت اعطای آگاهانۀ امان به دشمن و جلب اعتماد و اطمینان دشمن، سوءاستفاده از این اطمینان جایز نبوده و خیانت جنگی محسوب می‌شود.

۴-۱-۱-۲. وجود عرف منطقه‌ای یا بین‌المللی

هرگاه در جریان جنگ، شرطی مبنی‌بر اعطای امان وجود داشته باشد، لازم‌الوفا است و تخطّی از آن به‌هیچ‌روی جایز نیست. اما اغلب فقیهان معتقدند عرف روشن و صریح نیز جایگزین شرط است. به چند نمونه توجه کنید:

۱. «هرگاه مشرک به میدان بیاید و هماورد بطلبد، هر یک از سپاهیان می‌تواند به او تیراندازی کـرده، وی را بکشد؛ زیرا او مشرکی است که امان و معاهدهٔ صلح ندارد، مگر اینکه عادت جاری میـان آن‌هـا (بیـنهم) این باشد که نسبت به شخصی که به میدان آمده و طلب هماورد می‌کند، تعرّضـی صـورت نگیـرد. در ایـن صورت چنین عرفی به‌منزلهٔ شرط است» (علامه حلی، منتهی المطلب، ۱۱۳/۱۴؛ همـو، ۸۲/۹). بنـابراین لازم‌الوفا بوده و نقض آن مصداقی از غدر و خیانت جنگی به شمار می‌آید.

۲. صاحب‌جواهر نیز با اشاره به کلام علامه، عرف و عادت را قائم‌مقام شرط می‌داند و در تعلیل فتوای خویش چنین می‌گوید: «لأنه کالغدر» (صاحب‌جواهر، ۹۰/۲۱). بر اساس قاعدهٔ «العلة تعمم» می‌تـوانیم به صاحب‌جواهر نسبت دهیم که در نگاه وی هرچه مانند شرط، مستلزم جلب اعتماد همراه بـا حسـن‌نیت دشمن باشد، لازم‌الوفا است و درنتیجه زیر پا نهادن آن، غدر و خیانت محسـوب می‌شـود (کبـری)؛ عـرف روشن و صریح، چنین است (صغری)؛ درنتیجه زیر پا نهادن آن خیانت محسوب می‌شود (نتیجه).

۳. شیخ طوسی در مسئلهٔ فوق معتقد است اگر مشرک به‌طور مطلق و بـدون هـیچ شـرطی وارد میـدان شده و هماورد بطلبد، هر یک از افراد سپاه می‌توانند او را هدف قرار دهند، اما اگر عرف و عادت بر آن باشد که هنگام مبارزه، شخصی جز طرف هماورد با وی نجنگد، در این صورت مستحب است سایر سـپاهیان از معاونت و یاری مسلمان خودداری کنند (طوسی، المبسوط، ۱۹/۲). در مقابل، زهدری می‌نویسـد: «و لـو قیل بوجوب الکف کان حسنا، اذ ما جرت العادة به کالمنطوق، لا خلاف في وجوبه مع النطـق» (زهـدری حلی، ۱/ ۲۴۶)؛ یعنی اگر گفته شود خودداری واجب است، سخن نیکویی است؛ زیـرا از یـک سـو آنچـه عرف و عادت بر آن جاری شده مانند منطوق کلام است و از سویی دیگـر درصـورتی‌که چنـین شـرطی در کلام وارد و به آن تصریح شده است، اختلافی در وجوب خودداری وجود ندارد. می‌بینیم کـه وی در قالـب جملهٔ «ما جرت العادة به کالمنطوق»، در مسئلهٔ حاضر و موارد مشابهِ آن یک قاعدهٔ کلی به دست می‌دهد.

این قاعده در بیان فقیهان اهل‌سنت چنین است: «المعروف عرفاً کالمشـروط شـرطاً» (زحیلـی، ۲۸۸ سبحانی تبریزی، ۱۸۹). آنان نیز بر این اساس معتقدند که اگر کافر به مصاف مسلمان بیاید و عادت بر این باشد که در چنین وضعیتی کافر در امان است، همین امان محسوب می‌شود؛ درنتیجه یاریِ مبارز مسـلمان بر سایر مسلمانان حرام است (زحیلی، ۲۸۸).

۴. مصونیت پیک‌ها در جنگ، عرفی کهن دارد و دارای سابقهٔ طولانی است. اسلام نیز آن را تأیید کـرده است (صدر، محمد، ۳۹۲/۲). رسول خدا(ص) فرمود: «لَا یُقْتَـلُ الرُّسُـلُ وَ لَا الـرُّهُنُ» (حمیـری، ۱۳۱)؛ یعنی قانون این است که فرستادگان و گروگان‌ها کشته نمی‌شوند. همچنـین از امیرالمـومنین علـی(ع) نقـل شده که فرمود: «هرگاه بر یکی از جنگجویان دشمن، چیره شدید و او خـود را «پیغام‌رسـان» معرفـی کـرد،

درصورتی‌که دلیلی اقامه کرد و صحت سخن وی معلوم شد، حق تعرّض به او را ندارید تا آنکه پیام‌های خویش را برساند و به‌سوی یارانش باز گردد و درصورتی‌که دلیلی بر سخن او نیافتید، از وی نپذیرید» (ابن‌حیون، ۳۷۶/۱). این دو حدیث ظهور در این معنا دارند که مصونیت پیک، بدون وجود هرگونه عقد امان و صرفاً به‌استناد عرف صریح موجود یا قوانین بین‌المللی، پذیرفته شده است.

نتیجه اینکه خیانت جنگی منحصر به موارد شرط یا عقد امان نیست، بلکه در مواردی که رفتاری از نگاه عرف خیانت محسوب شود، فقه اسلامی بر آن صحه گذاشته و چنین رفتاری را به‌شدت ممنوع می‌شمارد.

۴-۱-۲. صورت دوم: فریب دشمن مبنی‌بر موظف‌بودن به اعطای امان

ازدی قرطبی شاید تنها دانشمندی است که تصریح کرده است که اگر رزمنده‌ای در مقابل دشمن تظاهر کند به اینکه از لشکر ایشان و به دین آن‌ها یا برای نصیحت و خیرخواهی آمده است و سپس در زمان غفلت بر آنان ضربه وارد کند، این موارد داخل در باب امان هستند؛ زیرا در این‌گونه موارد دشمن احساس می‌کند، با او هم‌پیمان و دوست است و درنتیجه به وی اطمینان می‌کند؛ بنابراین به اشتباه‌انداختن دشمن از طریق این‌گونه امور جایز نبوده و خیانت محسوب می‌شود (ازدی قرطبی، ۳۱۱/۲). برخی دیگر نیز به تقلید از وی این موارد را از باب خیانت برشمرده‌اند (ابن‌جزی، ۱۰۴/۱).

در این کلام ظاهراً برای نخستین‌بار مفهوم خیانت به‌طور گسترده‌تر از آنچه سایر فقیهان گفته‌اند، تفسیر شده است. در کلام سایر فقیهان، تنها وضعیتی ترسیم شده است که در آن به دشمن اطمینان داده می‌شود، امان دارد، اما در این دو کلام وضعیتی ترسیم شده که در آن به دشمن القا می‌شود بر اساس قواعد بین‌المللی موظف به اعطای امان است.

۴-۲. جمع‌بندی دو صورت

این دو صورت را از یکدیگر تفکیک کرده‌ایم تا بر قواعد معاهدات بین‌المللی به‌خصوص تعریف خیانت در مادهٔ ۳۷ پُروتُکل الحاقی تطبیق کنیم. تأمّل نشان می‌دهد بازگشت هر دو صورت به ایجاد وضعیت امان و برخورداری از حمایت حقوقی می‌باشد؛ با این تفاوت که در صورت نخست، اعطاکنندهٔ امان از اعتماد طرف مقابل سوءاستفاده کرده و مرتکب خیانت می‌شود، اما در صورت دوم دریافت‌کنندهٔ امان مرتکب خیانت شده است.

۴-۳. ضوابط پیشنهادی در تفکیک میان خیانت و حیله

چنان‌که قبلاً نیز گفته‌ایم ضابطهٔ عام پیشنهادی فقیهان در تفکیک میان دو مفهوم موضوع بحث، این است که هر حیله‌ای که مستلزم نقض عهد یا امان نباشد، جایز است. البته ضابطهٔ دیگری نیز وجود دارد که پس از پرداختن به این ضابطهٔ عام، از نگاه یکی از فقیهان به دومی نیز خواهیم پرداخت.

۴-۳-۱. ضابطهٔ اول؛ ضابطهٔ ماهوی

ابن‌المناصف قرطبی می‌نویسد: «خدعهٔ مباح عبارت است از روش‌های تدبیر پیچیدگی‌های جنگ از طریق چیزی که سبب شود دشمن به‌سبب اشتباه از جنگ روی‌گردان شده یا از آن غفلت کند و همچنین شبیه این، مانند پیشی‌گرفتن بر هر چیزی که سبب تضعیف دشمن می‌شود یا از طریق آن، انتظار فریب دشمن و به‌دست‌آوردن فرصتی برای غلبه می‌رود؛ به‌گونه‌ای که سبب توهم امان یا متضمن اُنس به امان نباشد. پس خدعه شامل مواردی چون توریه، شبیخون، اختلاف‌افکنی، نصب کمین، عقب‌نشینی به‌قصد ایجاد فرصت حمله و مانند این‌ها می‌شود. در مقابل، اگر کسی تظاهر کند به اینکه از لشکر ایشان و به دین آنان است یا برای نصیحت و خیرخواهی آمده و سپس به هنگام غفلت، بر آنان ضربه وارد کند، این موارد داخل در باب امان هستند؛ زیرا در این‌گونه موارد، دشمن احساس می‌کند با او هم‌پیمان و دوست است و درنتیجه به وی اطمینان می‌کند. بنابراین به اشتباه انداختن دشمن از طریق این‌گونه امور، خیانت و ممنوع است» (ازدی قرطبی، ۳۱۱/۲).

در ادامه می‌نویسد: «تفاوت اساسی آن است که راه ایجاد اطمینان دشمن در موارد امان، ایجاد احساس مسالمت و مؤالفت است و دشمن نیز با اعتماد بدان و بر اساس تظاهری که نسبت به جلب اعتمادش صورت پذیرفته، آثار وفا به «عهد مسالمت» را مترتب می‌کند؛ بنابراین دشمن به‌دلیل فریب‌خوردنش نیامده، بلکه به‌سبب خیانت طرف مقابل در اظهار دوستی و الفت و ارتکاب رفتار خائنانه به‌سوی او آمده است. اطمینان دشمن در باب مکر و خدعه به‌سبب غفلت از سوی خودش یا ناآگاهی نسبت به اعمال غافل‌گیرانه ازسوی رقیب و تقصیر از جانب خودش و مانند آن ایجاد شده است. در این موارد مسئولیت اعتماد نادرست دشمن، ناشی از سوءتدبیر خودش است نه خیانت رقیب» (همو، ۳۱۲).

وی مثالی دقیق بدین شرح ارائه می‌کند: «مسلمانی، حربی را در منطقهٔ دشمن می‌بیند. وی تظاهر به انداختن سلاح خود کرده، به‌سوی دشمن می‌آید و به او می‌فهماند که او را دیده و اکنون از روی تسلیم و دوستی به‌سوی او می‌آید؛ درنتیجه دشمن نیز به این رفتار وی اطمینان می‌کند تا اینکه او بر دشمن استیلا و دسترسی می‌یابد. در این مثال، خدعه از این طریق جایز نیست؛ بلکه نوعی امان محسوب می‌شود. اما فرض کنیم وقتی مسلمان، حربی را می‌بیند مانند مثال قبلی تمام آن کارها را انجام دهد؛ یعنی وانمود کند

سلاح خویش را گذارده و قصد دشمن را دارد. با این تفاوت که در اینجا وانمود کند دشمن را ندیده و از او غافل است. در این صورت دشمن این احساس را ندارد که مسلمان او را دیده و از روی دوستی و مسالمت به‌سوی او می‌آید، بلکه تصور می‌کند مسلمان از وجود او بی‌اطلاع است. رفتار مسلمان در این مثال مانند جنگجویی است که از حمل سلاح خسته شده و در جایی امن به استراحت می‌پردازد. مسلمان می‌خواهد فرد حربی او را غافل پنداشته و اطمینان کند، نه اینکه فرد حربی احساس کند او هم‌پیمان یا دوست است. در این صورت خدعه جایز است و نوعی توریه و کید محسوب می‌شود که هیچ نوع خیانتی در آن وجود ندارد و چنین امانی (موهوم) هیچ‌گونه حرمتی ندارد» (همو، ۳۱۳).

برخی دیگر به تقلید از وی گفته‌اند: «امان به‌گونه‌ای است که نفس کافر بدان اطمینان می‌یابد و خدعه عبارت است از تدبیر مشکلات جنگ از طریق چیزی که دشمن خیال کند سپاه اسلام دست از جنگ کشیده یا از آن روی گردانیده است، تا از این راه فرصتی بدست آید. بنابراین توریه، شبیخون، اختلاف‌افکنی میان دشمن، نصب کمین و تظاهر به فرار در حال جنگ از مصادیق خدعه محسوب می‌شوند. در مقابل، تظاهر به هم‌رزم‌بودن با دشمن، هم‌دین‌بودن با ایشان یا آمدن برای خیرخواهی و نصیحت به‌قصد سوءاستفاده از غفلت آنان و ایراد ضربه بر ایشان، جملگی خیانت بوده و جایز نیستند» (ابن‌جزی، ۱۰۴/۱).

در مقابل، خدعه عبارت است از راهکار و روشی که در جریان جنگ برای غلبه بر دشمن از آن استفاده می‌شود. پس هرگاه رفتار نیروهای مسلح مستلزم ایجاد توهم وضعیت امان و جلب اعتماد دشمن به‌قصد سوءاستفاده از آن باشد، آن رفتار غدر و خیانت محسوب می‌شود. به‌عبارتی دیگر، تاکتیک خائنانه در جنگ رفتاری است که اعتماد دشمن مبنی‌بر وجود حمایت حقوقی را برانگیزد. در مقابل، سایر روش‌های معمول و غیرمعمول که مستلزم چنین لازمه‌ای نباشند، حیلهٔ جنگی محسوب شده و جایز هستند.

۴-۳-۲. ضابطهٔ دوم؛ ضابطهٔ شکلی

برخی دیگر از نویسندگان اهل‌سنت تلاش کرده‌اند ملاک تمییز را عینی‌تر کنند. آنان می‌نویسند: «دربارهٔ تفاوت خدعه و غدر در جنگ میان مردم اشتباه رخ داده است. تا وقتی جنگ قائم است، خدعه اشکالی ندارد به اینکه به‌طور مثال به دشمن نشان دهیم که امروز با ایشان نمی‌جنگیم تا اینکه خود را در امان بدانند، اما درعین‌حال بجنگیم یا اینکه به‌جهت دیگری برویم تا اینکه از ما غافل شوند، سپس شبانه به ایشان یورش بریم و ... برخلاف جایی که میان ما و دشمن، قراری محقق شود مبنی‌بر اینکه امروز با یکدیگر نجنگیم تا اینکه آنان خود را در امنیت بدانند. در این صورت جنگیدن جایز نیست؛ زیرا این کار نوعی اعطای امان و گونه‌ای تعهد به شمار می‌آید و جنگیدن نوعی نقض عهد است که ازجمله حیله‌های جنگی نیست، بلکه حیله در حال صلح است و درنتیجه غدر و خیانت محسوب می‌شود (لکنوی،

۳۶۰/۴). در این ضابطهٔ پیشنهادی ظاهراً ماهیت فریب در هر دو مفهوم یکسان است اما بر اساس فضای صدور فریب و شکل آن (وضعیت جنگ یا وضعیت صلح)، رفتار صورت‌گرفته خدعه یا خیانت محسوب خواهد شد.

اکنون این دو ملاک را در قالب مسئله‌ای نقد می‌کنیم؛ به‌طور مثال گفته شده: «تخلّف از عقد هدنه، امان، صلح و عهد جایز نیست. همچنین توسل به کذب و تزویر به‌عنوان حیله در قسم اخیر جایز نیست، اما در سایر موارد فوق، درصورتی‌که کفار تقویت شده باشند و خوف ضرر وجود داشته باشد، چنین کاری جایز است» (کاشف‌الغطاء، ۲۹۱/۴). ظاهراً مقصود نویسنده آن است که حکومت اسلامی حیله‌ای در قالب نیرنگ، شایعه‌پراکنی و اخبار کذب به کار گیرد تا دشمن فریب خورده و عقد امان یا صلح را نقض کند؛ به‌طور مثال خبر کذب مبنی‌بر نقض امان از سوی مسلمانان را به گوش دشمن برسانند تا دشمن با تصور نادرست نقض امان، رفتاری متناقض با مفاد امان بروز دهد و نادانسته ناقض امان باشد.

این رفتار بر اساس ملاک نخست مشروع است؛ زیرا ذیل عنوان حیلهٔ جنگی قرار گرفته است نه غدر، اما بر اساس ملاک دوم ممنوع به نظر می‌رسد؛ زیرا پس از پایان رابطهٔ خصمانه و در زمان صلح صورت پذیرفته است. همچنین ملاک ارائه‌شده در پُروتُکل الحاقی نخست برای خیانت جنگی شامل این رفتار نمی‌شود.

مطالعهٔ این مسئله، وجدان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و ما را بر آن می‌دارد دقت بیشتری در ارائهٔ ملاک تمییز خیانت از خدعه مبذول داریم.

۴-۳-۳. نظر برگزیده

به نظر می‌رسد یکی از شرایط عمومی حیله‌های جنگی، علاوه بر عدم استلزام خیانت و عدم مخالفت با قواعد و قوانین بین‌المللی، برقراری وضعیت جنگ باشد؛ زیرا چنان‌که قبلاً نیز گفتیم، اصل اولیه پیرامون خدعه و نیرنگ، حرمت کلی آن است و در جنگ ازآنجاکه عنوان ثانوی محسوب می‌شود، این حرمت برداشته شده است. بر این اساس تفاوتی ندارد که دشمن را فریب دهیم تا به تصور وجود وضعیت امان، خود را در دسترس قرار دهد یا اینکه او را فریب دهیم تا به‌تصور نقض امان مرتکب اعمال منافی با امان شده و ناآگاهانه ناقض امان محسوب شود. قبح رفتارِ دوم، کمتر از رفتار نخست نیست و سوءاستفاده از هر دو وضعیت، به یک اندازه ناجوانمردانه و مخالف فطرت انسانی به نظر می‌رسد؛ بنابراین خیانت در هر دو صورتِ جنگ و صلح امکان‌پذیر است: اینکه در وضعیت جنگ، با عملیات فریب‌کارانه تصور امان در دشمن ایجاد شود و از اعتماد همراه با حسن‌نیت دشمن سوءاستفاده شود؛ و اینکه در وضعیت صلح، با عملیات فریب‌کارانه تصور نقض امان در دشمن ایجاد شود و وادار به نقض ناآگاهانه امان شود.

دلیل یکسان‌انگاشتن صورت دوم با صورت نخست را می‌توان «قاعدهٔ غرور» دانست (نک: فاضل لنکرانی، ۲۳۰). ظاهر عبارت برخی از فقیهان متقدّم نیز همین است؛ آنجا که می‌فرمایند: «هرگاه کافری با اعطای امان از طریق طفل غیرممیّزی فریب بخورد (إذا اغترّ کافر بصبي غیر مراهق) حکمش چیست؟ پاسخ این است که هرگاه چنین فردی کافر را امان دهد، این امان صحیح نیست؛ زیرا از غیرمکلف صادر شده است. البته نسبت به کافر هیچ رفتاری سوئی نباید صورت پذیرد تا اینکه به پناهگاه خویش بازگردد که پس از آن حربی خواهد بود. دلیل این سخن آن است که ازسوی مسلمانان برای کافر شبهه حاصل شده و در چنین مواردی تعرّض به کافر در قالب غدر یا غیر آن جایز نیست» (ابن‌براج، جواهرالفقه، ۵۱). می‌بینیم که این فقیه از عبارت «اغترّ» بهره گرفته است که ظاهراً محل جریان قاعدهٔ غرور می‌باشد.

۵. نقض قواعد بین‌المللی در باب حقوق مخاصمات مسلحانه (حیلهٔ نامشروع)

چنان‌که قبلاً نیز گفتیم از لحاظ قواعد حقوق بین‌الملل، حیله از دو جهت محدود می‌شود: جهت نخست خائنانه‌بودن آن است که تاکنون بررسی کردیم؛ جهت دوم نقض قواعد حقوق بین‌الملل است؛ بنابراین حیله حتی درصورتی‌که مستلزم خیانت نباشد، در صورت مخالفت با قواعد پذیرفته‌شده در قالب معاهدات بین‌المللی یا حتی عرف صریح بین‌المللی، مشروع نخواهد بود (روسو، ۳۷)؛ به‌طور مثال بر اساس نص مادهٔ۳۹ پُروتُکل الحاقی اول بهره‌گیری از لباس‌های نظامی، نشانه‌ها و علائم اختصاصی دشمن ممنوع شده و درنتیجه ارتکاب چنین رفتاری در شرایط جنگ، حیلهٔ مشروع تلقی نمی‌شود. این قاعدهٔ کلی قابل انطباق بر مبانی فقهی نیز هست. درصورتی‌که نظام اسلامی به معاهدات بین‌المللی بپیوندد و این قواعد را بپذیرد، نقض هیچ‌یک از این قواعد در قالب حیله جایز نخواهد بود؛ چه اینکه اولاً، روش‌های جنگی غالباً از مصالح مرسله بوده و در حوزهٔ منطقةالفراغ قرار می‌گیرند و حاکم اسلامی اختیار دارد قواعد تازه‌ای را در این باب بپذیرد (نک: سبحانی تبریزی، الوسیط فی اصول الفقه، ۲۰۱). منطقةالفراغ عبارت است از مجموعهٔ امور و قضایایی که شریعت اسلامی حق تشریع و قانون‌گذاری در آن را به ولی امر یا دستگاه قانون‌گذاریِ تحت امر وی یا مورد تأیید او سپرده است تا بدین‌وسیله حکم متناسب برای شرایط متغیر را صادر کند و این قانون‌گذاری به‌گونه‌ای باید باشد که اهداف کلی شریعت اسلامی را تضمین کند. مستند این مفهوم نیز آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) تصور می‌شود (صدر، سید محمدباقر، اقتصادنا، ٦٨٩)؛ ثانیاً همان‌گونه که قبلاً نیز گفتیم نقض هرگونه پیمان با دشمن، از لحاظ مبانی اسلامی پذیرفته نیست. مفهوم عام «غدر» در وهلهٔ نخست شامل همین صورت می‌باشد.؛ بنابراین درصورتی‌که برخی از انواع حیله در معاهدات بین‌المللی ممنوع تلقی شده

باشد، نقض هریک از این قواعد بین‌المللی ممنوع بوده، مشمول عنوان غدر بـه‌مفهوم عـام آن خواهـد بـود. حتی شاید بتوان گفت این صورت نیز ملحق به خیانت جنگی و مشمول نهی نبوی «لا تغدروا» و ماننـد آن محسوب می‌شود.•

نتیجه

حیلهٔ جنگی و خیانت جنگی، هر دو دارای عنصر مشترکی هستند که گاه سبب اشتباه میـان آن دو شـده است. این عنصر مشترک عبارت است از فریب دشمن با گفتار یا کردار. اما در حقوق بشردوستانهٔ اسـلامی بین حیلهٔ جنگی و خیانت جنگی تفکیک صورت پذیرفته است. درحالی‌که حیلـه‌های جنگـی بـه‌طور عـام مجاز شمرده شده‌اند، خیانت جنگی نامشروع تلقّی شده است. برای تفکیک میان این دو مفهوم دو ضـابطهٔ کلی پیشنهاد شده که به‌اعتقاد نگارنده ضابطهٔ ماهوی دقیق‌تر است. این ضـابطه در واقـع همـان ضـابطه‌ای است که سال‌ها بعد در پُروتُکل الحاقی اول به کنوانسیون۱۹٤۹ ژنـو تـدوین شـده اسـت: «جلـب اعتمـاد دشمن مبنی‌بر برخورداری از حالت امان یا القای اطمینان در او مبنی‌بر موظف‌بودن به‌اعطای امان و سـپس سوءاستفاده از این وضعیت برای کشتن، مجروح‌ساختن یا اسیرنمودن طـرف مقابـل»، خیانـت جنگـی بـه شمار می‌رود. در مقابل، سایر روش‌های معمول و غیرمعمول که مستقیماً مستلزم چنـین لازمـه‌ای نباشـند، حیلهٔ جنگی محسوب شده و جایز هستند. بنابراین به‌نظر ما به‌طور کلی هرگونه رفتار یـا گفتـاری کـه عرفـاً معنای مستقیم آن جلب اعتماد همراه با حسن‌نیت دشمن مبنی‌بر وجـود حمایـت حقـوقی و حالـت امـان به‌جهت سوءاستفاده از این اعتماد باشد، خیانت جنگی است، اما درصـورتی‌که رفتـاری عرفـاً بـدین معنـا نباشد و دشمن به‌طور ناشیانه و از روی بی‌احتیاطی موضعِ در دسـترس اتخـاذ کنـد، به‌گونـه‌ای کـه حسـن اعتماد وی تنها مستند به بی‌احتیاطی خود و نه رفتار طرف مقابل باشد، این وضعیت موضوعاً مشمول عنوان حیله است نه خیانت. همچنین هرگاه حکومت اسلامی با پیوستن به معاهدات بین‌المللی وضعیت جدیدی را به‌عنوان حیلهٔ نامشروع بپذیرد، نقض این پیمان مجاز نخواهد بود و این وضعیت حُکماً ملحق به خیانـت جنگی می‌باشد. به‌اعتقاد نگارنده حتی دقت در معنای واژهٔ «غدر» به‌عنوان مدخل بحث در منابع اسلامی، تأیید شمول آن نسبت به هر دو مورد مذکور را به‌دنبال دارد؛ زیرا غدر چنان‌کـه گفتـیم هـم بـه‌معنای مطلـق نقض پیمان آمده و هم به‌طور خاص به‌معنای نقض امان استعمال شده است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغة

ابن‌ابی‌شیبه، عبدالله‌بن‌محمد، المصنف في الأحاديث والآثار، بـه تحقیـق کمـال یوسـف، ریـاض: چاپخانـهٔ رشـد، ۱۴۰۹ق.

ابن‌اثیر، مبارک‌بن‌محمد، النهایة في غریب الحدیث و الأثر، قم: اسماعیلیان، بی‌تا.

ابن‌براج، عبدالعزیزبن‌نحریر، جواهر الفقه، همراه با العقائد الجعفریة شیخ طوسی، قـم: مؤسسـة النشـر الاسـلامی، ۱۴۱۱ق.

ابن‌جزی، محمدبن‌احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: دار الارقم، ۱۴۱۶ق.

ابن‌حنبل، احمدبن‌محمد، مسند احمدبن‌حنبل، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۲۱ق.

ابن‌حیون، نعمان‌بن‌محمد، دعائم الإسلام، قم: آل البیت(ع)، ۱۳۸۵ق.

ابن‌شهرآشوب، محمدبن‌علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم: دار البیدار، ۱۳۶۹ق.

ابن‌قطان حلی، محمدبن‌شجاع، معالم الدین في فقه آل یاسین، قم: مؤسسهٔ امام صادق(ع)، ۱٤۲٤ق.

ابن‌ماجه، محمدبن‌یزید، سنن ابن‌ماجه، به‌تحقیق محمدفؤاد عبدالباقي، بی‌جا: دار إحیاء الکتب العربیة، بی‌تا.

ابن‌منذر، محمدبن‌ابراهیم، الاوسط فی السنن و الاجماع والاختلاف، ریاض: دار طیبة، ۱۴۰۵ق.

ابن‌هشام، عبدالملک‌بن‌هشام، السیرة النبویة، مصر: مصطفی البابي الحلبي، ۱۳۷۵ق.

ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، قاهره، المطبعةالسلفیة ومکتبتها القاهرة، ۱۳۸۲ق.

ازدی قرطبی، محمدبن‌عیسی، الانجاد فی ابواب الجهاد، بی‌جا: دار الامام مالک، بی‌تا.

اصغری مرزیدره، زینب، «خیانت جنگی در حقوق مخاصمات مسـلحانه»، پایان‌نامـهٔ کارشناسـی ارشـد، دانشـکدهٔ حقوق دانشگاه علامهٔ طباطبایی، تهران: بی‌نا، ۱۳۸۸.

بخاری، محمدبن‌اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، بیروت: دار ابن‌کثیر، ۱٤۰۷ق.

بیهقی، احمدبن‌حسین؛ ابن‌ترکمانی، علی‌بن‌عثمان، السنن الکبری و في ذیله الجوهر النقي، حیدرآباد هنـد: مجلـس دائرة المعارف النظامیة، ۱۳٤٤ق.

جمشیدی، محمدحسین، مبانی و تاریخ اندیشهٔ نظامی در جهان، تهران: دانشکدهٔ فرماندهی جنگ و ستاد دورهٔ عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

حرعاملی، محمدبن‌حسن، وسائل الشیعة، قم: آل‌البیت(ع)، ۱٤۰۹ق.

حمیری، نشوان‌بن‌سعید، شمس العلوم، بیروت: دار الفکر المعاصر، ۱٤۲۰ق.

خویی، ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم: مدینة العلم، ۱۴۱۰ق.

دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، گروه مترجمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.

الذّیب، جمال، حقوق الانسان زمن الحرب فی الشریعة الاسلامیة، اردن: دار الکتاب الثقافی، بی‌تا.
روسو، شارل، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمهٔ هنجنی، تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌الملل، ۱۳۶۹.
زحیلی، وهبه، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
زهدری حلی، نجم‌الدین‌جعفر، إیضاح ترددات الشرائع، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ١٤٢٨ق.
سبحانی تبریزی، جعفر، اصول الفقه المقارن فیما لا نصّ فیه، قم: موسسهٔ امام صادق (ع)، ۱۳۸۳.
__________، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۹ق.
سبزواری، عبدالاعلی، مهذّب الأحکام، چاپ چهارم، قم: المنار، ١٤١٣ق.
شمس‌الائمه سرخسی، محمدبن‌احمد، شرح السیر الکبیر، بی‌جا: معهد المخطوطات بجامعة الدول العربیة، ۱۹۷۱م.
شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، حاشیة الإرشاد، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
__________، مسالك الأفهام، قم: مؤسسهٔ معارف اسلامي، ۱۴۱۳ق.
__________، الروضة البهیة في شرح اللمعة، قم: کتابفروشی داوری، ١٤١٠ق.
شیث خطاب، محمود، الرسول القائد، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۲ق.
صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر، جواهر الکلام، بیروت: دار إحیاء التراث العربي، ١٤٠٤ق.
صدر، محمد، ماوراء الفقه، بیروت: دار الاضواء، ١٤٢٠ق.
صدر، محمدباقر (١٤١٧ق)، اقتصادنا، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، ١٤١٧ق.
صنعانی، عبدالرزاق‌بن‌همام، المصنف، چاپ دوم، هند: مجلس علمی، ۱۴۰۳ق.
ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، تهران: گنج دانش، ١٣٩٦.
__________، حقوق جنگ، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۵.
طباطبایی حایری، علی، ریاض المسائل، قم: آل البیت، ١٤١٨ق.
طبرسی، احمدبن‌علی، الاحتجاج، چاپ اول، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
طوسی، محمدبن‌حسن، المبسوط في فقه الإمامیة، تهران: چاپخانهٔ مرتضوي، ۱۳۸۷ق.
__________، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ١٤٠٧ق.
عراقی، ضیاءالدین، شرح تبصرة المتعلمین، قم: اسلامی، ١٤١٤ق.
علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، تحریر الأحکام الشرعیة، قم: مؤسسهٔ امام صادق، ١٤٢٠ق.
__________، تذکرة الفقهاء، قم: آل البیت(ع)، ١٤١٤ق.
__________، قواعد الأحکام، قم: اسلامی، ١٤١٣ق.
__________، منتهی المطلب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، ١٤١٢ق.
فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیة، قم: چاپخانهٔ مهر، ١٤١٦ق.

فقعانی، علی‌بن‌علی، الدر المنضود، قم: کتابخانهٔ علمی امام عصر(عج)، ۱٤۱۸ق.

قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، قاهره: چاپخانهٔ وهبة، ۲۰۰۹م.

قرطبی، محمدبن‌احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.

کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، قم: دار الحدیث، ۱٤۲۹ق.

کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱٤۲۲ق.

لکنوی، محمد عبدالحی، عمدة الرعایة علی شرح الوقایة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۷۱م.

مازندرانی، محمدصالح، شرح الکافي، تهران: کتابخانهٔ اسلامي، ۱۳۸۲ق.

مالک بن انس، ابوعبدالله الاصبحی، الموطأ، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، مصر، دار إحیاء التراث العربي، بی تا.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱٤۰٤ق.

ــــــــــــــــــ، ملاذ الأخیار، چاپ اول، قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱٤۰٦ق.

مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، ابوالحسن، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلی رسول الله (ص)، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، بی تا.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتاب للترجمة و النشر، ۱۴۰۲ق.

منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، دراسات في ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، قم، نشر تفکر، ۱۴۰۹ق.

نووی، محیی الدین یحیی، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، ۱۳۹۲ق.

واقدی، محمدبن‌عمر، المغازي، بیروت: اعلمي، ۱۴۰۹ق.

هنکرتز، ژان ماری و لوئیس دوسوالد بک، حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی، ترجمهٔ دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران و کمیتهٔ صلیب سرخ، تهران: مجد، ۱۳۸۷.

Dorman, Knut, Elements of war crime under the Rome Statute of International Criminal Court, Cambridge, 2005